

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: بلند همتی

ایجاد انگیزه :

حادثه عاشورا اگر تحلیل و شکافته شود در بطنش درس‌های زیادی دارد. این حادثه‌ی کوتاه اگر چه از نظر زمان و مکان محدود است ولی نکته‌های ظریف و دقیقی در آن نهفته است. اگر انسان تاریخ کربلا را مطالعه کند، می‌بیند یکی از درس‌های مهم عاشورا درس همت بلند است. آمل و آرزو خوب نیست، خیال پردازی خوب نیست، تفوق طلبی و تکبر خوب نیست، این‌ها صفات منفی است اما بلندهمت‌ی صفت مثبتی است. در روایت داریم امیرالمؤمنین می‌فرماید: انسان در اثر همتش پرواز می‌کند؛ «المرء یطیر بهمته» (۲: بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۰، المناقب، ج ۱، ص ۱۷۶). سه چیز انسان را از خواستار شدن اسباب سربلندی باز می‌دارد: ۱- قصر الهمة؛ همت کم. ۲- وقلة الحيلة؛ نا پختگی و کم تجربه‌گی ۳- وضعف الرأی (۳: ضعف در تصمیم‌گیری، یعنی زود نمی‌تواند تصمیم‌گیری کند. لذا بلند همتی برای همه مخصوصاً انسان‌های پرتلاش به عنوان یکی از صفات ارزشمند است که امیرالمؤمنین می‌فرماید: هیچ چیز به اندازه‌ی همت بلند انسان را بالا نمی‌برد و هیچ چیزی به اندازه‌ی همت بلند انسان را رشد نمی‌دهد.

همت عالی زملک بگذرد

مرد به همت زفلک بگذرد

متن و محتوا :

داستان ذوالقرنین

سوره‌ی کهف را نگاه کنید در آن‌جا داستان اصحاب کهف آمده است. سوره‌ی کهف از آن سوره‌هایی است که خواندنش در شب جمعه مستحب است. امام حسن مجتبی (ع) سوره‌ی کهف را زیاد می‌خواند و اشک می‌ریخت. در این سوره سه داستان است: یکی داستان ذوالقرنین. ذوالقرنین، شخصیتی بود که قبل از اسلام مطرح بود و کم و بیش چیزهایی از او می‌دانستند. مردم پیش پیامبر آمدند و پرسیدند: «یسئلونک عن ذی القرنین» (۱: کهف، ۸۳)؛ یا رسول‌الله! ذوالقرنین چه کسی بود؟ یهودی‌ها چیزهایی می‌دانستند، در کتابشان مطالبی درباره‌ی او آمده بود. قرآن کریم در سوره‌ی کهف ذوالقرنین را متدین، و موحدو با اراده، قوی و شجاع، معرفی کرده است. سوره‌ی کهف وقتی اواخر داستانش را نقل می‌کند می‌گوید: ذوالقرنین رسید منطقه‌ای که مردم سست همتی بودند و از دشمن هراس داشتند، همین که او را به عنوان یک قهرمان دیدند، گفتند: هر چه بخواهی به تو می‌دهیم شر دشمن را از ما دور کن، یا جوج و مأجوج، این‌ها اقوام

ستمگری هستند که ما را آزار می‌دهند. ذوالقرنین دید آنها دچار ضعف شده‌اند، و می‌خواهند اراده‌شان را نادیده بگیرند، گفت: من پول نمی‌خواهم، قدرت هم نمی‌خواهم امکانات هم نمی‌خواهم بلکه «أعیونی بقوة»؛ اراده و نیرو و همتان را کف دست من بگذارید و با این‌ها مرا یاری کنید. گفتند: چه کنیم؟ گفت: بروید آهن و مس بیاورید؛ با آنها آلیاژ آهن و مس درست کرد و سد ساخت. آن سد معروف جلوی دشمن را گرفت و آنها را پیروز کرد. (۲: تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۳۶) اواز اراده و همت مردم بهره گرفت.

مؤمن آل یاسین

داستان مؤمن آل یس در سوره‌ی یس آمده است. عده‌ای از مفسرها گفته‌اند اسمش حبیب نجار بوده است. وقتی او دید مردم فرستاده‌های حضرت عیسی را اذیت و آزار می‌دهند و به حرفشان گوش نمی‌دهند، با این که او در آن شهر یک نفر بود، قرآن می‌گوید: «و جاء من أقصا المدینة رجل یسعی»؛ یک نفر تنها از آن منطقه‌ی دور شهر، جلو آمد و گفت: چرا حرف این‌ها را گوش نمی‌دهید؟ «قال یا قوم اتبعوا المرسلین»؛ (۱: یس، ۲۰)؛ از این‌ها اطاعت کنید، این‌ها انسان‌های خوبی هستند. آنها به جای اینکه حرفش را گوش بدهند ریختند او را زدند، آنقدر او را زدند تا زیر ضربات کتک، مؤمن آل یس کشته و شهید شد. قرآن می‌گوید: آنقدر دلش برای جامعه می‌سوخت، آن لحظه‌ای که داشت جان می‌داد و از دنیا می‌رفت «قیل ادخل الجنة»؛ به او گفتند: حالا وارد بهشت شو، دیگر شهید شدی، باز هم غصه می‌خورد، گفت: «قال یا لیت قومی یعلمون» (۲: یس، ۲۶)؛ ای کاش این‌ها می‌فهمیدند و می‌دانستند که من به کجا رسیدم. (۳: تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۴۸)؛ غصه می‌خورد و تا آخرین لحظه به فکر جامعه بود، به این می‌گویند همت بلند.

قوم حضرت موسی

موسی بن عمران علی نبینا و آله (ع)، قومش را از رود نیل عبور داد، رود نیل به اذن خدا شکافته شد، آنها با این که معجزه را دیدند، ید موسی بیضا شد، دیدند فرعون نابود شد، با این که همه‌ی این معجزه‌ها را دیدند اما بی‌همتی کم اراده‌گی، جهل و نادانی این‌ها باعث شد، قرآن می‌گوید: وقتی از رود نیل بیرون آمدند به منطقه‌ای رسیدند، «أتوا علی قوم یعکفون علی أصنام لهم قالوا یا موسی اجعل لنا آلهة کما لهم آلهة قال أنکم قوم تجهلون» (۴: اعراف، ۱۳۸)؛ دیدند مردم دارند بت می‌پرستند، سنگ و چوبی را می‌پرستند، آن‌هایی که این همه موسی برای آنها کار کرده بود، این همه تلاش کرده بود، و این همه معجزه دیده بودند، بالاخره ما معجزه ندیده‌ایم اما خدا را قبول داریم پیغمبر را هم قبول داریم، لذا روایت داریم در آخرالزمان ایمان ارزشش بالاتر است، این به خاطر این است که ما با این که امام معصوم و پیغمبر و معجزه را ندیده‌ایم اما با همین موعظه‌ها قبول کردیم. اگر کسی پیغمبر و معجزه‌اش را دید، آثارش را دید این‌ها

برایش حجت است، وقتی رسیدند به آن منطقه‌ای که دیدند آنها بت پرست هستند: «**قالوا یا موسی اجعل لنا آلهما كما لهم آلهة**»؛ گفتند: موسی یک بت هم برای ما درست کن ما از این‌ها عقب نیفتیم، این‌ها بت می‌پرستند. مثل اینکه همه‌ی این کارهای موسی را نادیده گرفتند، موسی خیلی ناراحت شد، گفت: «**إنکم قوم تجهلون**» (۱:اعراف، ۱۳۸)؛ شما عجب انسان‌های نادانی هستید، عجب انسان‌های کم همت و بی‌اراده هستید همین که یک بت دیدید پایتان لغزید. (۲:تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۳۳)؛ مؤمن چه در این جا باشد، چه در ترکیه باشد، چه در سوریه باشد، گناه باشد یا نباشد در همه حال تقوایش او را نگه می‌دارد. متأسفانه بعضی‌ها خودشان را با شرایط تطبیق می‌دهند، این‌ها بوقلمون صفت‌اند.

دینداری فصلی

شبت بن ربعی ابتدا مسلمان شد، آمد خدمت پیغمبر، اما بعد از رحلت رسول خدا دید گویا قضیه‌ی سقیفه جدی شده، رفت سراغ خلفا و با آنها بیعت کرد، بعد از اینکه امیرالمؤمنین (ع) به خلافت رسید با ایشان بیعت کرد، همین که دید طرف معاویه می‌چربد و یک خرده آن جا وضع بهتر است، امام را رها کرد رفت به معاویه پیوست، و پیرو معاویه شد. بعد از معاویه هم با یزید بیعت کرد، او جزو کسانی است که در روز عاشورا در سپاه ابن زیاد است. وقتی قضیه‌ی عاشورا تمام شد شبت بن ربعی دید مختار قیام کرده، و دارند همه را می‌گیرند، کسی که خودش جزو قاتلان کشتندگان امام حسین است، رفت جزو لشکریان مختار شد، و اصلاً پیرو مختار شد و جزو خون خواهان امام حسین شد. یکی دو سال که گذشت دید مثل اینکه مختار هم دارد مغلوب می‌شود و ابن زبیر دارد پیروز می‌شود، رفت به ابن زبیر پیوست. هر روز یک رنگی، هر روز یک تغییری. از رحلت رسول خدا تا زمان مختار حدود پنجاه و چند سال است، او حدود هشتاد و خرده‌ای سال عمر کرد. اما دائماً تغییر رأی و عوض شدن و آخر هم با حيله‌گری مرد (۱: واقعه صفین، ص ۹۷). امیرالمؤمنین می‌گوید: «**کن کالمنحله**»؛ مثل زنبور عسل باش که «**إذا أكلت طيباً**»؛ وقتی به باغ می‌رود سراغ گل می‌رود و آن هم شیرهی گل، «**و إذا وضعت وضعت طيباً**»؛ و وقتی می‌خواهد چیزی را تحویل جامعه بدهد، عسل تحویل می‌دهد. هم خوب می‌نوشد و هم عسل خوب تحویل می‌دهد، «**و إذا وقعت علی عود**»؛ و وقتی روی شاخه‌ی گل می‌نشیند «**لم تکسره**» (۲: آن را نمی‌شکند. حضرت فرمود از زنبور عسل این سه ویژگی را یاد بگیرید: الگوی خوب بگیرید، خوب به جامعه حرف تحویل بدهید و خوب حرف بزنید، و اگر جایی نشستید و قدرت و امکاناتی داشتید شکننده نباشید.

هزینه کرن برای دین

سوره مجادله آیه دوازدهم آیهی نجواست؛ بعضی‌ها می‌آمدند پیش پیغمبر، آهسته در گوش پیغمبر را بگیرند، آیه نازل شد: «یا ایها الذین آمنوا إذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقه» هرکس می‌خواهد کنار پیغمبر خلوت شد. امیرالمؤمنین فرمود: یک آیه در قرآن هست که هیچ کس جز من به آن عمل نکرد، فقط من به آن عمل کردم و آن آیهی فوق است، امیرالمؤمنین ده بار صدقه داد. خدا می‌خواهد ارزش و مقام آن حضرت را به جامعه معرفی کند، می‌خواهد جایگاه حضرت را به جامعه نشان بدهد، و بگوید وقت پیغمبر ارزشمند است. گاهی شب می‌آمدند خانه‌ی پیغمبر غذا می‌خوردند و نمی‌رفتند، می‌نشستند، آیه نازل شد: وقتی شام خوردید بروید پیغمبر کار دارد، (۱: فرصت برای خواندن نماز شب می‌خواهد، اما پیغمبر زمان زیادی از شب را بیدار بود، و به سؤالات مردم پاسخ می‌داد. امیرالمؤمنین(ع) ده درهم تهیه کرد یک درهم صدقه داد آمد یک سؤال کرد. درهم دوم را صدقه داد آمد یک سؤال کرد و همین طور الی آخر. اما این سؤالات چیست؟ بعضی از تواریخ و بعضی از کتب این سؤالات را آورده‌اند، «فسأل فی الأولی» مرتبه‌ی اولی که یک درهم را صدقه داد آمد خدمت حضرت پرسید: ۱- «ما الوفاء؟» وفاداری به چیست؟ ابوالفضل العباس که مجسمه‌ی وفا بود، فرمود: «أن لا إله إلا الله»؛ یعنی این که لا اله الا الله را اخلاص بگویی و تا آخر هم بایستی. واقعاً لاله، یعنی چه؟ یعنی جز اله برایت حکومت نکند. اله هوی، شهوت، گناه، غضب و بداخلاقی بر تو حکومت نکند، شمشیر را برداری و همه‌ی این اله‌ها را از بین ببری تا شود الله، «أن قلب المؤمن عرش الرحمن». (۲: بحارالانوار، ج ۵۵، ص ۳۹). علی جان، وفاداری به این است. باز حضرت رفت یک درهم صدقه داد و برگشت، اما سؤال دوم: «ما الفساد؟» یا رسول الله، فساد به چیست؟ فرمود: «الکفر و الشرك بالله عزوجل»؛ فساد به این است که در زندگی انسان کفر و شرک باشد البته شرک هم خیلی عام است. پیامبر فرمود: اگر کسی ریا کند روز قیامت به او خطاب می‌شود: یا کافر، یا فاجر، یا خاسر(۳: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۹، مستدرک، ج ۱، ص ۱۰۴؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۹۶)؛ هر کسی را در هر کاری شریک بگیرد، سودش را تقسیم می‌کنند. اگر شما نصف سرمایه را بدهید و نصف دیگرش را رفیق‌تان بدهد، بعد که بخواهید سود را تقسیم کنید نصف سود را باید به رفیق‌تان بدهید. اما خدا می‌گوید: «أنا خیر شریک»؛ من خوب شریکی‌ام، اگر برای من در عبادت شریک بگیری، من از کل عمل می‌گذرم، همه‌ی آن عمل مال کسی که یک قسمت آن را برای خدا، می‌گوید آن دو رکعت را هم نمی‌خواهم، همه‌ی نماز باطل است. لذا ذره‌ای ریا عمل را باطل می‌کند. سؤال سوم: «وَمَا الْحَقُّ؟»؛ یا رسول‌الله حق چیست؟ فرمود: «الإسلام و القرآن و الولاية إذا انتهت إلیک»؛ حق سه چیز است، مثلث سه ضلعی است: اسلام، قرآن و ولایت. اگر ولایت کنار این دو نباشد حق ناقص است؛ چون ولایت است که خط دهی به قرآن می‌کند، و این قرآن باید در زندگی ما تجلی و ظهور پیدا کند.

بعضی از تواریخ نوشته‌اند و از جمله مرحوم فیض کاشانی این را نقل می‌کند که جوانی در مسجد کوفه عبادت می‌کرد، دید دو-سه روز یک خانم جوان می‌آید و به او خیره خیره نگاه می‌کند. یک روز که از مسجد بیرون آمد، خانم جوان جلو آمد و گفت: آقا، با شما کار دارم. گفت: خانم، عبادت مرا به هم نزن. بگذار بندگی خدا را انجام بدهم، اگر کاری داری بنویس، من با شما گفت و گو نمی‌کنم، از موضع تهمت باید گریخت، خانم برایش نامه نوشت، وقتی نامه را باز کرد دید این زن عاشق او شده، تعلق خاطر به او پیدا کرده است. آن جوان زیر نامه‌اش این آیه را نوشت و به او داد. نوشت قرآن کریم می‌فرماید: **«و هو الذی یتوفاکم باللیل و یعلم ما جرحتم بالنهار»**. (۱: انعام، ۶۰)؛ یک وقت می‌بینید شب خواب هستید خدا جان شما را می‌گیرد و صبح دیگر بلند نمی‌شوید. مرگ ناگهانی سراغ انسان می‌آید و انسان باید پاسخگوی اعمالش باشد. همین که نگاه زن به این آیه افتاد لرزید. این جوان چگونه از خدا می‌ترسد! با این که من دنبال او رفتم این گونه قرآن رویش اثر گذاشته است که چنین پاسخ می‌دهد چرا من این گونه نباشم؟ یک نامه‌ی دیگر برای آن جوان نوشت و گفت: من تا به حال جذب سیمای تو شده بودم، اما اکنون اخلاق و روش تو مرا جذب کرده، چند تا از این آیه‌ها برایم بنویس. ببینید بعضی از آیات را نوشتن چقدر ارزشمند است. این شجاعت است، این که یک جوان از صحنه‌ی گناه بگریزد، همت عالی می‌خواهد. این نتیجه‌ی تأثیر پذیری از قرآن است.

تأثیر پذیری از قرآن

روزی رسول خدا در مسجد سوره‌ی قارعه را می‌خواند، ناگهان جوانی فریاد زد و روی زمین افتاد. پیغمبر بالای سرش آمد، وقتی به هوش آمد پیغمبر خدا فرمود چه شد؟ گفت: آقا، این آیاتی که شما خواندید خیلی تکان دهنده است؛ **«القارعة* ما القارعة* و ما أدراک ما القارعة»**؛ در صدر اسلام این روضه‌ای که الان بین ما معمول است نبوده، این بعد از شهادت امام حسین بین ما آمده است، قبل از این گاهی مسلمان دور هم می‌نشستند و آیات عذاب را می‌خواندند و گریه می‌کردند. رسول خدا فرمود: جوان! بهشت در انتظار تو است؛ **«أبشرك بالجنة»**. اصحاب گفتند: یا رسول‌الله، ما چطور؟ فرمود: من نمی‌گویم، قرآن می‌فرماید: **«و لمن خاف مقام ربه جنتان»** (۱: الرحمن، ۴۶) هر که ترس از خدا در دلش باشد جنتان، بهشت مادی و معنوی در انتظار اوست. مردی خدمت پیامبر اکرم آمد، عرض کرد. **«علمنی مما علمک الله»**؛ از آن چه خداوند به تو تعلیم داده به من بیاموز. پیامبر اکرم او را به مردی از یارانش سپرد تا قرآن را به او تعلیم دهد و او سوره‌ی اذا زلزلت را تا آخر به او تعلیم داد. آن مرد از چا برخاست و گفت: **«کفانی»**؛ همین آیه مرا بس است، من می‌روم به همین عمل کنم. وقتی میرفت پیغمبر خدا فرمود: این مرد فقیه خارج است (۲: تفسیر

نمونه، ج ۲۷، ص ۲۳۱)؛ فهمید اهل بهشت است. اگر انسان یک آیه را خوب هضم کند، خویدرک کند، و خوب دقت کند کفایت میکند.

فرمایش پیامبر در باره‌ی سنت حسنه

پیغمبر گرامی اسلام در مسجد نشسته بود، چند نفر از عرب‌های بادیه نشین با لباس‌های مندرس وارد شدند، شمشیر هم بسته بودند، حضرت فرمود: از کجا می‌آیید؟ گفتند: از اطراف، برای چه آمده‌اید؟ برای جهاد، چرا وضعتان این گونه است؟ گفتند «آقا، وضع مالی مان خوب نیست. هر کسی با یک لباسی آمده بود، لباس‌های مندرس و معمولی. پیغمبر خدا به منبر رفت و این آیه را خواند: **«يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله و لتنظر نفس ما قدمت لغد»** (۱: حشر ۱۸) مسلمان‌ها تقوی داشته باشید، به یاد آن اعمالی باشید که از پیش می‌فرستد و فردای قیامت حاضر و ظاهر میشود، سپس فرمود «چه کسی حاضر است به این‌ها کمک کند؟ کمی به هم نگاه کردند یک نفر سد را شکست سدشکن همیشه ثواب بقیه را هم می‌برد. کسی که سدشکن و جلودار می‌شود، کسی که یک سنتی را بینان می‌گذارد، کار خوبی که دیگران از او یاد می‌گیرند، هر کس آن کار را انجام دهد، او نیز ثواب می‌برد، بلند شد و گفت: یا رسول الله اول من، به قول امروزی‌ها چراغ را روشن می‌کنم، اولی پول را من می‌گذارم. پولی گذاشت، بقیه هم یکی یکی جمع شدند، پیغمبر خیلی خوشحال شد از این که دید مسلمان‌ها کمک کردند (۲: تفسیر در المنثور، ج ۶، ص ۲۰۱، به نقل از تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۴۶)؛ بعد این جمله را فرمود: هر کس کار و روش خوبی را بنیان گذارد یکی مسجد می‌سازد، یکی مدرسه‌ای می‌سازد، یکی کتابی می‌نویسد، یکی درختی می‌کارد و یا یک روشی را در یک مجموعه‌ای بنیان می‌گذارد، هر کسی به آن عمل کند، به او هم ثواب می‌دهند، بعد فرمود: برعکس، هر کس یک روش بدی را بنیان بگذارد، یک مکتبی یک کتاب منحرفی را بنویسد، هر کس که به او نگاه کند و پیرو او بشود او باید پاسخگو باشد. یعنی تا قیامت هر کس کتاب سلمان رشدی را بخواند و به انحراف کشیده شود برای او تا قیامت گناه می‌نویسند، فیلم‌هایی که گاهی ساخته می‌شود و متأسفانه روح تعبد را از جوان و از جامعه می‌گیرد نیز همین گونه است. به خدا اشتباه می‌کنیم اگر این‌ها را باعث لذت و سرور بدانیم، در بطن این‌ها افسردگی است. من زیاد برخورد داشته‌ام با کسانی که می‌گویند: آقا، من همه‌ی این فیلم‌ها نوارها را دیده‌ام اما چیزی در این‌ها نیست. من احساس یک نوع افسردگی و یأس می‌کنم، احساس می‌کنم به بن بست رسیده‌ام. امام حسین می‌فرماید: شخصی نامه نوشت: **«يا ابن رسول الله، عظمی بحرفین»**؛ دو کلمه مرا نصیحت کن. حضرت در جواب نوشت: هر کس بخواهد از مسیر گناه عبور کند که به جایی برسد، نمی‌رسد و آخر بن بست است. ۱- **«من حاول أمرا بمعصية الله»**. اینها را در هیئت‌ها بنویسید تا مردم ببینند امام حسین چه قدر کلمات بلندی دارد، هر که از کوچکی گناه عبور کند، **«کان أفوت لما یرجو»**؛ امیدش نا امید می‌شود **«و أسرع لمجىء ما یحذر»**؛ (۱: الکافی، ج ۲، ص ۳۷۳، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۳؛

بحارالنوار، ج ۷۰، ص ۲۹۳؛ از چیزی که می‌ترسد دیر یا زود به سراغش می‌آید. گناه مرزی نیست که انسان را به موفقیت برساند. این فیلم‌ها، سی‌دی‌ها، نوارها و عکس‌ها لذت معنوی و سرور درونی نمی‌آورد. شهوات و غرایز انسان باید از طریق حلال ارضا شود.

سوال چهارم: «و ما الحيلة؟»؛ یا رسول‌الله حيله در چیست؟ فرمود: «ترك الحيلة»؛ نجات در این است. کلاه سر مردم گذاشتن در حقیقت کلاه سر خود گذاشتن است، خدعه را کنار بگذاری و یک رنگ باشی.

خواهی که جو صبح صادق الوعد شوی خورشید صفت با همه کس یک رو باش

مکر و خدعه به خود فرد برمی‌گردد، قرآن را نگاه کنید، اصحاب سبت آمدند خدعه کنند، آنگونه عذاب شامل حالشان شد. اگر کسی با خدا مکر کند، کلاه سر دیگران بگذارد، کلاه شرعی درست کند، عنوان ربا و رابطه‌ی غیر صحیح را عوض کند و اسم آن را دوستی و محبت و رابطه‌ی برادر و خواهری بگذارد، عنوان غیبت را عوض کند، غیبت و تهمت با عنوان عوض کردن عوض نمی‌شود، «أفمن زين له سوء عمله فرآه حسنا» (۲: قرآن می‌گوید بعضی‌ها عمل‌های منفی خودشان را مثبت می‌بینند).

خواجه پندارد که طاعت می‌کند بی خبر از معصیت جان می‌کند

خدمتی که خیر نبود

حسین بن ابی‌علاء می‌گوید: به مکه رفتیم، من مرتب گوسفند می‌کشتم، پذیرایی و مهمانی می‌کردم، خیلی ریخت و پاش داشتم، فکر می‌کرد کار مثبتی انجام می‌دهد در یکی از منزل‌ها خدمت امام صادق رسیدم، امام فرمود: «یا حسین و تذلل المؤمنین؟!»؛ حسین بن ابی‌علاء، مؤمنان را ذلیل می‌کنی؟! گفتم: نه آقا، من چنین قصدی ندارم. فرمود: تو داری با یک کاروان به مکه می‌روی، اجازه می‌دادی دیگران هم دخیل شوند و خرجی بدهند، هر چند کم باشد تا احساس خواری نکنند، می‌گذاشتی یک کاری هم آنها انجام دهند (۱: وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۱۵؛ بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۶۹؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۹)؛ خودش فکر می‌کرد دارد خدمت می‌کند. گاهی انسان فکر می‌کند دارد کسی را احترام می‌کند در واقع دارد او را می‌کوبد، گاهی فکر میکند دارد دلسوزی می‌کند، اما در واقع غیبت و یا سخن‌چینی می‌کند. شخصی از روی دلسوزی خدمت امام صادق آمد و گفت: یابن رسول‌الله، کسی پشت سر شما حرف می‌زند. حضرت فرمود: اگر راست می‌گویی که تو سخن‌چین هستی، اما اگر دروغ می‌گویی تو دروغ‌گویی و تهمت می‌زنی، و در هر دو حالت آدم بدی هستی. لذا رسول خدا فرمود: علی‌جان، نجات در ترک حيله است.

سؤال پنجم: «یا رسول الله و ما علی؟» وظیفه‌ی من چیست؟ «طاعة الله و طاعة روسله»؛ اطاعت از خدا و پیغمبرش.

سوال ششم: «و كيف أدعو الله تعالى؟» یا رسول الله، چگونه دعا کنیم؟ فرمود: علی جان، «بالصدق والیقین»، در دعایت صداقت باشد. گاهی دعا لقلقه‌ی زبان ما است به آن عادت کردیم. باید در دعا صداقت باشد و واقعاً خدا را بخوانی.

دلیل احابت نشدن دعا

موسی به عمران از جایی عبور می‌کرد، دید کسی دعا می‌کند و خیلی ناله می‌زند و گریه می‌کند. موقع برگشت هم دید آن شخص همچنان گریه می‌کند عرضه داشت: «إلهی عبدک بیکى من مخافتک»؛ خدایا بنده‌ات داشت گریه می‌کرد چرا دعایش را مستجاب نمی‌کنی؟ خطاب شد ای موسی، او محب دنیاست، دعایش مستجاب نمی‌شود (۱: بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۴۱؛ عده الداعی، ص ۱۷۶؛ مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۳۴) او مرا به زبان می‌خواند اما محب دنیاست حرف‌های زشت می‌زند، این جا دعا می‌کند اما از این جا که رفت حرف‌های زشت می‌زند. قلبش هم پاک نیست، حيله دارد، در نیتش هم صداقت ندارد من چگونه دعایش را مستجاب کنم؟ ابوالفضل العباس (ع) یکی از صفاتش این است که یقینش عالی بود. در اشعاری هم که به او منسوب است این منعکس است:

والله ان قطعتم یمینی انی احامی ابدان عن دینی

و عن امام صادق الیقین نجل النبی الطاهر الامین

(۲: بحار انوار، ج ۴۵؛ المناقب، ج ۴، ص ۱۰۸)

چگونه از امام حسین دفاع کرد!

کفی از آب چو آورد به نزدیک دهان عکس شش ماهه در آن آب تماشا می‌کرد

تشنه بود اما اعتقاد و علاقه‌اش به امان نگذاشت آب بنوشد گفت:

یا نفس من بعد الحسین هونی و بعده ان لا کنت تکونی (۳: فرهنگ عاشورا، ص ۶۵،

ابصارالعین من انصار الحسین، ص ۶۱؛ در سوگ امیر آزادی - گویاترین تاریخ کربلا، ص ۲۵۶).

سؤال هفتم: «و ما أسأل الله تعالى؟» در هر مرتبه حضرت می‌آمد یک درهم حضرت صدقه می‌داد بعد

سؤال می‌کرد. ببینید یکی از این سؤالات مادی نیست همه درباره‌ی مسائل معنوی است؛ یا رسول الله از خدا

چه بخواهد؟ پیغمبر پاسخ داد: علی جان «العافیة»؛ سلامت. سالم که باشی می‌توانی مطالعه کنی، تحقیق کنی، پای منبر بروی، روزه بروی، نماز بخوانی، درس بخوانی؛ اما اگر سالم نباشی این‌ها هم یکی یکی لطمه می‌بیند. الان این‌قدر افرادی در این بیمارستان‌ها خوابیده‌اند که آرزوی شرکت در این مجالس را دارند، این‌قدر افرادی در خانه‌ها خوابیده‌اند که آرزوی این مجالس را دارند، سال‌ها گذشته این‌قدر افرادی بودند که این مجالس‌شان ترک نمی‌شد، اما امسال نتوانستند در مجلس‌های امام حسین حاضر شوند، قدر بدانید، انسان غافل است، «الصحة أفضل النعم» (۱: غررالحکم، ح ۱۱۴۸)؛ بالاترین نعمت سلامتی اوست که نعمتی مخفی است. کوچک‌ترین لطمه‌ای که به سلامتی‌اش وارد می‌شود، تازه انسان ارزشش را می‌فهمد.

سؤال هشتم: «و ما ذا أصنع لنجاة نفسي؟» یا رسول‌الله چه کنم نجات پیدا کنم؟

فرمود: «کل حلالا و قل صدقا»؛ حلال بخور و راست بگو. در روایت داریم کسی که روزی حلال بخورد، قلبش نورانی می‌شود. روزی حلال باعث حضور قلب در نماز می‌شود. چرا در نماز این قدر حواسمان پرت است؟ چرا بعضی از ماها نماز این قدر سنگین است؟ فرمود: روزی حلال به انسان نورانیت می‌دهد.

سؤال نهم: «یا رسول‌الله، ما السرور؟» شادی در چیست؟ فرمود: «الجنة»؛ در بهشت.

سؤال دهم: «یا رسول‌الله و ما الراحة؟» راحتی در چیست؟ «لقاء الله تعالی»؛ (۲: عن علی ع أنه ناجی رسول‌الله عشر مرات بعشر کلمات عشر صدقات فسأل فی الأولى ما الوفا قال التوحید شهادة أن لا اله إلا الله ثم قال و ما الفساد قال الکفر والشک بالله عز و جل قال و ما الحق قال الإسلام و القرآن و الولاية إذا انتهت إلیک قال و ما الحيلة قال ترک الحيلة قال و ما علی قال طاعة الله و طاعة رسوله قال و کیف أعو الله تعالی قال بالصدق و الیقین قال و ما أسأل الله تعالی قال العافیة قال و ما ذا أصنع لنجاة نفسي قال کل حلالا و قل صدقا قال و ما السرور قال الجنة قال و ما الراحة قال لقاء الله تعالی. (بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۸۲؛ در الاخبار با ترجمه، ص ۲۴۲)؛ دیدار خداوند. بنابراین یکی از عمده‌ترین درس‌های عاشورا بلند همتی است و انسان زمانی بلند همت می‌شود که برای دینش هزینه کند.

گریز و روضه :

اباعبدالله به خیمه‌ها سر زد، دستور داد پشت خیمه‌ها گودالی حفر کنند و آتش در آن بریزند که صبح عاشورا کسی از پشت حمله نکند (منتهی الامال، ص ۴۷۴). گاهی به اصحاب سر می‌زد. گاهی نماز می‌خواند و گاهی نیز قرآن می‌خواند.

سید الساجدین فرمود: شب عاشورا دیدم پدرم با خودش این شعر را زمزمه می‌کرد:

یا دَهْرُ أَفٍ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ
كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۶؛ اللهوف ص ۸۱؛
المناقب، ج ۴، ص ۹۹).

من متوجه شدم پیام این شعر این است که فردا پدرم شهید می‌شود. این کاروان فردا بی سالار می‌شود. فردا فاطمه بی فرزند می‌شود. بغض گلوم را گرفت خودم را نگه داشتم و با صدای بلند گریه نکردم. اما وقتی زینب کبری شنید، عقیده‌ی بنی هاشم جلو آمد و گفت: برادرم، عزیزم، بابی انت و امی؛ پدرم به قربانت، مادرم به قربانت، به نفسی انت؛ خودم به قربانت، لَيْتَ الْمَوْتَ أَعْدَمَنِي الْحَيَاةَ؛ کاش زینب می‌مرد غریبی تو را نمی‌دید! کاش زینب می‌مرد و مردنت را نمی‌دید! کاش دعا می‌کردی زینب نباشد که شهادت تو را ببیند! زینبی که یک خار به دست حسین نمی‌تواند ببیند، غم حسین را نمی‌تواند ببیند. امام فرمود: خواهرم صبور باش، بردبار باش.

نوشته‌اند زینب کبری لَطَمَتْ عَلَى وَجْهَيْهَا؛ دست‌هایش را بالا آورد توی صورتش زد، دست برد گریبانش را چاک داد. غُشِيَ عَلَيْهَا؛ غش کرد و روی زمین افتاد. ابا عبدالله فرمود: مقداری آب بیاورید. آب به سر و صورت خواهر زد. خواهرم، عزیزم، مادرم از دنیا رفت؛ پدرم از دنیا رفت؛ برادرم از دنیا رفت؛ شیطان صبرت را نبرد. فردا جریان‌های مختلفی می‌بینی. (منتهی الامال، ص ۴۷۴).

این‌ها را برای زینب کبری تشریح کرد و دست ولایت روی سینه‌ی زینب کبری گذاشت و زینب را آرام کرد.